

سخنرانی آیت ا[عابدینی در جمع اعضای ستاد مردمی جنگ

تماشای سخنرانی آیت ا[عابدینی در آپارات

بسم ا[الرحمن الرحیم

در رابطه با واقعه و جریانی که پیش آمده، چند جمله‌ای در محضر دوستان عرض می‌کنم. برای آنکه بتوانیم صحنه را درست ترسیم کنیم و بدانیم اکنون در کجای کار قرار داریم، ابتدا باید به این نکته توجه کنیم که دشمن با ورود به این جنگ، اهداف مشخصی را برای خود تعریف کرده بود؛ اهدافی که برخی از آن‌ها آشکار و برخی دیگر پنهان بودند، اما از لایه‌لای سخنانشان قابل درک بود. نوع تدارکاتی که دشمن برای این عملیات دیده بود، به روشنی اهدافش را آشکار می‌کرد. اگر بخواهیم این اهداف را به صورت کلی و کلان دسته‌بندی کنیم، باید بگوییم که تا زمانی که این اهداف مشخص نباشند، نمی‌توانیم به درستی درباره شکست یا پیروزی داوری کنیم.

دشمن در مراحل مختلف، اهدافی را دنبال می‌کرد:

1. در مرحله اول، از بین بردن توان هسته‌ای ایران
2. در مرحله دوم، هدف قرار دادن توان موشکی کشور
3. در مرحله سوم، ترور و حذف سران عالی‌رتبه نظام
4. در مرحله چهارم، ایجاد اغتشاش و تحریک تجزیه‌طلبی
5. و در نهایت، براندازی کامل جمهوری اسلامی

بخشی از این اهداف را پیش از شروع عملیات آشکارا اعلام کرده بودند و بخشی دیگر را در لفافه بیان می‌کردند. با این حال، نوع تجهیزاتی که به میدان آوردند، نشان‌دهنده آن بود که قصد براندازی قطعی داشتند.

حال باید بررسی کنیم که کدامیک از این اهداف محقق شد. هدف براندازی، به هیچ وجه به نتیجه نرسید. نه تنها اغتشاش و تجزیه‌طلبی شکست خورد، بلکه در مقابل، موجی از اتحاد، همبستگی و انسجام مردمی شکل گرفت؛ انسجامی بی‌نظیر که خود به تنهایی یک پیروزی بزرگ برای نظام به شمار می‌رود.

دشمن با شناختی که از جامعه ما داشت و بر پایه جنگ روانی و ایجاد یأس نسبت به توانایی‌های جمهوری اسلامی برنامه‌ریزی کرده بود، تصور می‌کرد که مردم همراهی نخواهند کرد. آن‌ها به دنبال ایجاد یک اغتشاش فراگیر بودند تا قدرت نظام را تضعیف کرده و سپس با حملات نظامی، کار را تمام کنند.

اما برخلاف این تصور، نه تنها مردم یکپارچه در صحنه حضور پیدا کردند، بلکه اقتدار نظام بیش از گذشته به نمایش درآمد. در حوزه توان موشکی، دشمن به چشم خود دید که چگونه موشک‌های ما از سد مدرن‌ترین پدافندهای جهان عبور کردند و به اهداف اصابت نمودند. پدافندهای آن‌ها، از جمله گنبد آهنین، عملاً کارایی خود را از دست دادند و به تعبیر خودشان، «به آبکش» تبدیل شدند.

در حملات نهایی، میزان اصابت موشک‌های ما به صد درصد رسید؛ این مسئله نشان‌دهنده آن بود که توان تهاجمی ما بر توان پدافندی دشمن چیره شده است.

در حوزه هسته‌ای نیز، اگرچه برخی تجهیزات سطحی آسیب دیدند، اما نه ذخایر اورانیوم ما صدمه دید و نه مراکز هسته‌ای زیرزمینی ما.

با این نگاه به صحنه نبرد، روشن می‌شود که دشمن به هیچ‌یک از اهداف اصلی خود دست نیافت. زمانی که از سوی آن‌ها پیشنهاد آتش‌بس مطرح می‌شود، این می‌تواند دو معنا داشته باشد: یا دشمن در اوج قدرت احساس می‌کند که به هدف رسیده و ادامه حمله ضرورتی ندارد، یا اینکه به دلیل ضعف و شکست، به دنبال توقف درگیری است. در این مورد اخیر، واضح است که دشمن از موضع ضعف درخواست آتش‌بس داده است. آن‌ها چند روز متوالی در تلاش برای آتش‌بس بودند و از طریق کشورهای اسلامی، اروپایی و سایر واسطه‌ها اقدام به رایزنی کردند، که این خود گواهی است بر تغییر موازنه قدرت در میدان به نفع جمهوری اسلامی.

این که دشمن امروز بیش از قبل ضربه می‌خورد، نشانه‌ی ترسی عمیق است؛ ترس از فروپاشی، از نابودی کامل. وقتی از روی عجز و ناتوانی تقاضای آتش‌بس می‌کنند، آن‌جا نقطه‌ای است که قدرت ما آشکار می‌شود.

دشمن نه تنها در عرصه میدانی به هیچ‌یک از اهدافش دست نیافت، بلکه حتی در حوزه نظامی نیز نتوانست قدرت خود را به رخ بکشد؛ بلکه ضعفش آشکارتر شد.

اما در سوی دیگر ماجرا، واکنش جمهوری اسلامی به حمله‌ای ناگهانی بسیار مهم بود. کشوری که در آرامش به سر می‌برد، ناگهان باید همه دستگاه‌های سیاسی، نظامی، امنیتی، رسانه‌ای و اجتماعی‌اش را در حالت آماده‌باش کامل قرار دهد. این توان بسیج فوری، نشانه‌ای از قدرت عمیق یک ملت و نظام است.

این اتفاق برای ما، به نوعی یک رزمایش واقعی بود برای جنگ‌های آینده. ما آموختیم و نشان دادیم که با هدایت مقام معظم رهبری، حتی در صحنه‌ای که با ترور فرماندهان میدانی و حملات سایبری به پدافند ما همراه بود، توانستیم

سریع جایگزین سازی کنیم. جایگزین ها هم نه تنها تازه کار نبودند، بلکه بلافاصله وارد میدان عملیات شدند و در کمتر از ۱۲ ساعت، پاسخ نظامی سنگینی به دشمن دادیم.

این سرعت واکنش، خود پیروزی بزرگی بود. دشمنی که مدعی «نیروهای واکنش سریع» است، روزها برای هر عملیات آماده سازی می کند. اما ما، با وجود از دست دادن فرماندهان کلیدی، ظرف چند ساعت عملیات دقیق و گسترده اجرا کردیم. این اتفاق، ضربه ی روحی و استراتژیکی سنگینی بر دشمن وارد کرد.

از سوی دیگر، یکی از ارکان پیروزی ما، حضور بی نظیر مردم بود. مردم نه تنها دچار وحشت و یأس نشدند، بلکه در آرامش، با نشاط و با احساس مسئولیت در صحنه ماندند. برخلاف تصویر مورد انتظار دشمن، نه فروشگاه ها غارت شد و نه شهرها دچار آشوب شدند. بلکه مردم، حاضر و ناظر در صحنه ی جنگ بودند و حتی آماده مشارکت فعال در دفاع شدند.

قرارگاه های مردمی متعددی شکل گرفت تا مشارکت عمومی در سطحی گسترده محقق شود. مردم در طراحی و اجرا سهیم شدند؛ این یعنی مشارکت ملی واقعی. در طرف مقابل، کافی است نگاهی به سرزمین های اشغالی بیندازیم؛ جایی که قیمت خروج از کشور بالا رفت، محدودیت خروج برای مقامات وضع شد و برخی تلاش کردند از راه دریا فرار کنند. این تفاوت روحیه، شاخصی آشکار از پیروزی ما و شکست آنهاست.

در عرصه ی جهانی نیز پیروزی دیپلماتیکی رقم خورد. تجاوز اسرائیل به ایران، در امتداد تجاوز ظالمانه ی آنها به غزه بود و تصویر ظالم کودک کش از رژیم صهیونیستی در افکار عمومی جهان، باعث محکومیت گسترده ی این حمله شد. این بار، نه فقط دولت ها، بلکه ملت های مختلف جهان با ما هم دل شدند. برای نخستین بار، از ایران به عنوان کشوری که «حق داشت پاسخ بدهد» یاد شد. این واکنش جهانی، پیروزی بزرگ دیگری بود.

ما هم در صحنه داخلی پیروز بودیم، هم در صحنه جهانی، و هم در سرزمین دشمن. آنها خود نیز، ما را پیروز دیدند. اکنون که دشمن از موضع ضعف درخواست آتش بس می کند، دقیقاً همان مفهومی است که قرآن درباره اش می فرماید:

«وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا»

اگر از سر ناتوانی به صلح گراییدند، شما هم مایل شوید.

هرچند ممکن است در جنگ روانی خود را غالب جلوه دهند، اما درون خودشان - میان تحلیل گران، مسئولان و حتی نظامیان شان - تردید و دوگانگی موج می زند. این اختلاف آشکار، نتیجه ی همان ضعف بنیادینی است که با این حمله فاش شد.

اگر با این تحلیل به میدان نگاه کنیم، می بینیم که دشمن هزینه های سنگین پرداخت. آنها تمام ظرفیت های داخلی خود در کشور را فعال کرده، شبکه های گسترده ی را تجهیز و هماهنگ کرده بودند، از رسانه گرفته تا نیروهای نفوذی. صدها نفر دستگیر شدند؛ افرادی که قرار بود ستون پایه های براندازی باشند و تجهیزات گسترده ی در اختیار داشتند.

اما نتیجه چه بود؟ تنها دستاورد دشمن، ترور چند فرمانده بزرگوار و فداکار ما بود؛ فرماندهانی که البته فوراً جایگزین شدند. آسیب هایی که ما متحمل شدیم، در برابر هزینه های هنگفت دشمن، بسیار ناچیز بود.

بنابراین اگر آنها این حجم از امکانات و هزینه را صرف هدفی کوچک کرده بودند، شاید می توانستند بگویند به نتیجه رسیده اند. اما وقتی این همه تدارک برای براندازی کرده بودند و به هیچ یک از اهداف اساسی نرسیدند، نتیجه چیزی جز یک شکست سنگین نبود.

در ادامه، باید به این نکته پردازیم که جنگ، یک پدیده چندلایه است؛ نبرد نظامی فقط یکی از لایه های ابتدایی آن است.

همان طور که پیش تر عرض کرده بودیم، در این جنگ های منتهی به آخرالزمان، هرچه به آن دوران نزدیک تر می شویم، شدت و سرعت حوادث به طرز چشمگیری افزایش می یابد. در این فضا، کوچک ترین غفلت ممکن است انسان را از جریان عقب بیندازد. جنگی که پیش آمد، ناگهانی آغاز شد، اما به همان سرعت، طرف مقابل دست به اظهار ضعف زد و اعلام پایان عملیات نظامی کرد.

همان طور که واکنش نظامی ما در برابر حمله ی ناگهانی سریع و قاطع بود، اکنون نیز باید قرارگاه های عملیاتی ما، در برابر این صحنه ی جدید - که جبهه ی جنگ رسانه ای، دیپلماسی عمومی و تصویرسازی جهانی است - با همان قدرت و سرعت عمل کنند. اگر این مرحله نیز با دقت مدیریت شود، پیروزی این دور هم کامل و تاریخی خواهد بود.

از این منظر، وظیفه ی قرارگاه های عملیاتی نه تنها کم نشده، بلکه دوچندان شده است. اکنون باید با تمام توان در میدان دیپلماسی عمومی، رسانه، تبلیغات و افکار عمومی جهانی حضور داشته باشیم و صحنه را درست ترسیم کنیم؛ نشان دهیم که نه تنها دشمن به اهداف خود نرسیده، بلکه جمهوری اسلامی ایران در سطح جهانی به عنوان یک قدرت برتر تثبیت شده است. این بار دیگر مردم جهان «شنیدند» نه، بلکه «دیدند» که ایران چگونه پاسخ داد.

حمله را دشمن آغاز کرد، اما پایان آن را ما رقم زدیم؛ و این نشانه ی قدرت است. در جنگ، کسی که ضربه ی آخر را می زند، پیروز میدان است. دشمن از آن جا که دید همبستگی و اتحاد مردم ایران روزبه روز در حال اوج گیری

است، به آتش‌بس رضایت داد؛ چرا که از این وحدت، بیش از هر چیز دیگر می‌ترسید. این نشان می‌دهد که بزرگ‌ترین عامل شکست دشمن، روحیه‌ی حماسی و انسجام ملی ما بود.

از این‌رو، امروز همه‌ی ما باید مراقب باشیم تا این وحدت حفظ شود. اگر به‌جای تمرکز بر دشمن، اختلافات داخلی را پررنگ کنیم، اسلحه‌ای که باید به‌سوی دشمن گرفته شود، به‌سوی خودمان گرفته‌ایم. وقت، وقت جنگ است؛ و همه‌ی تیرها، تحلیل‌ها، سخنان و مواضع باید علیه دشمن نشانه برود.

اگر در این مرحله، برخی به دنبال مقصر جلوه‌دادن هم‌سنگران خود باشند، یا ناآگاهانه عمل می‌کنند یا دانسته، در مسیر طراحی دشمن قرار گرفته‌اند. اکنون، حساس‌ترین لحظه‌ای است که باید همبستگی در برابر حملات دیپلماتیک و رسانه‌ای دشمن حفظ شود.

برای روشن‌شدن ابعاد این پیروزی، می‌توان به یک الگوی تاریخی اشاره کرد. در جریان صلح حدیبیه، پیامبر اکرم (ص) با ۱۴۰۰ نفر از یاران خود، بدون سلاح جنگی، تا نزدیکی مکه پیش رفتند. اما دشمن پیشنهاد داد که در آن سال از انجام عمره صرف‌نظر شود و توافقی چندساله منعقد گردد. پیامبر آن قرارداد را امضا کرد.

اگرچه برخی از بندهای آن توافق به مذاق بعضی از اصحاب خوش نیامد و حتی برخی با تعابیری تند پیامبر را شماتت کردند، اما در راه بازگشت، سوره‌ی فتح نازل شد:

«بسم الله الرحمن الرحيم، إنا فتحنا لك فتحا مبينا...»

«ما برای تو فتحی آشکار قرار دادیم.»

قرآن این قرارداد را فتح مبین نامید، در حالی که برخی مسلمانان آن را نشانه‌ی ضعف می‌دیدند. اما نگاه پیامبر فراتر بود؛ این صلح، زمینه‌ساز پیروزی‌های بزرگ‌تری شد.

امروز هم شرایط مشابهی داریم. دشمن از موضع ضعف، آتش‌بس را پذیرفت. ما باید این وضعیت را به فرصتی برای تثبیت پیروزی و تحکیم وحدت ملی تبدیل کنیم. دشمن شکست خورده، اما هنوز تیرهای رسانه‌ای و روانی‌اش باقی است. اگر ما در تحلیل‌هایمان گرفتار اختلاف شویم، در واقع در زمین دشمن بازی کرده‌ایم.

ثبات قدم، اتحاد ملی، و هوشمندی در شناخت دشمن، امروز مهم‌ترین مؤلفه‌های پیروزی ما هستند.

به فضل الهی و با هدایت‌های رهبر معظم انقلاب، این مرحله نیز همچون مراحل گذشته، با فتحی بزرگ همراه خواهد شد؛ فتحی که ثمره‌ی خون شهدا، صبر ملت و اخلاص نیروهای میدانی است.

با نگاهی که به سیره پیامبر (صلی علیه و آله) داریم، ورود ایشان به مدینه بسیار زیبا و تأمل‌برانگیز است. تنها بیست روز پس از ورود پیامبر به مدینه، لشکرکشی به سوی خیبر آغاز شد. در آن زمان، خیبر متشکل از هفت قلعه‌ی مستحکم و تو در تو بود؛ چیزی شبیه به گنبد آهنین امروز. یهودیان این قلعه‌ها را غیرقابل تسخیر می‌دانستند و از نظر نظامی خود را کاملاً مجهز و ایمن تصور می‌کردند. اما در کمال شگفتی، قلعه‌ها یکی پس از دیگری در مدت کوتاهی سقوط کردند.

با فرو ریختن این قلعه‌ها، ریشه یهود با تمام نژادهای مختلف‌شان که در مدینه بودند، در هم شکست. سرزمین‌هایی که از نظر اقتصادی آبادترین مناطق بودند، به دست مسلمانان افتاد. نگاه اقتصادی و نظامی دگرگون شد. مردم نگاه جدیدی به پیامبر پیدا کردند و گرایش به اسلام به‌طور بی‌سابقه‌ای افزایش یافت. از این نقطه به بعد، روند گسترش اسلام سرعت گرفت.

سال هفتم هجری، سال فتح خیبر بود و تنها یک سال بعد، در سال هشتم، فتح مکه اتفاق افتاد. بنابراین، اگر در سال ششم هجری صلح حدیبیه بسته شد، سال بعدش خیبر فتح شد، و در ادامه، مکه.

با چنین نگاهی، اگر ما نیز به تکالیف‌مان درست عمل کنیم، می‌توانیم همان پیروزی‌ها را حس کنیم، ضعف دشمن را ببینیم و برای تضعیف بیشتر آن، تحلیل‌ها و بیانات‌مان را هوشمندانه و هدفمند تنظیم کنیم. اگر وضعی در جبهه حق هست، باید در درون خودمان برای جبران آن تلاش کنیم، نه اینکه آن را در بیرون فریاد بزنیم.

با این نگاه، ما پیروز هستیم. یقین بدانید این صلح، صلح تحمیلی نیست؛ صلح تحمیلی آن است که دشمن از موضع قدرت آن را بر ما تحمیل کند، اما اینجا دشمن از روی ضعف عقب‌نشینی کرده است. آغازگر این جنگ خودشان بودند، اما پایان آن را با عجز و ناتوانی پذیرفتند. حتی با آوردن "پدرشان" به میدان نیز نتوانستند نتیجه را عوض کنند. در این جنگ، هر دو، هم پدر و هم پسر، شکست خوردند.

این شکست، شکست کوچکی نبود. ابهت آمریکا در هم شکست. اینکه آمریکا وارد جنگی شود و هیچ تأثیر جدی‌ای در میدان نگذارد، اتفاق بزرگی بود. مثل گنجشکی که روی درخت بنشیند و موقع پریدن به درخت بگوید "مراقب باش می‌خوام بلند شم"؛ در حالی که درخت اصلاً نفهمیده بود او نشسته! آمریکا در این جنگ به همان گنجشک تبدیل شد؛ بی‌اثر و بی‌ابهت.

زدن بزرگ‌ترین پایگاه نظامی آمریکا در غرب آسیا، نماد این شکست بود. یکی دیگر از نکات مهم، عملکرد موفق دیپلماتی و نظام سیاسی کشورمان بود. چه پیش از آغاز جنگ، چه حین آن، و چه اکنون، توانستند در عرصه جهانی تأثیرگذار عمل کنند. از جمله، پرگزاری کنفرانس اسلامی، محکومیت اسرائیل توسط اتحادیه عرب، و حتی برخی کشورهایی که سابقه نداشت آمریکا را محکوم کنند، این‌بار چنین موضعی گرفتند.

این موفقیت حاصل رهبری حکیمانه، اتحاد مردم، قدرت نظامی و دیپلماتی موفق کشور ما بود. باید از همه آن‌ها

تشکر کنیم و حمایت‌مان را ادامه دهیم. اکنون صحنه از میدان نظامی به میدان دیپلماسی دولتی و عمومی منتقل شده و مردم نیز باید در حمایت از دیپلماسی کشور، اتحاد خود را حفظ کنند.

و در پایان، باید یاد و خاطره شهدای گران‌قدرمان را گرامی بداریم؛ چه فرماندهان، چه دانشمندان، چه مردم عادی و چه مجاهدان. همه در این مسیر نقش داشتند و خون آن‌هاست که امروز به بار نشسته است. ضعف دشمن و قدرت ما، نتیجه مجاهدت‌های آنان است. بنابراین، شهیدان ما باید به خود بیالند، چرا که آنان از برترین شهدای دوران ما هستند. آنان در برابر صهیونیسم کودک‌کش و این جرثومه فساد که نماد شقاوت و بی‌رحمی در تاریخ معاصر است، جان دادند. اگر کسی به دست شقی‌ترین افراد کشته شود، خون او از حق‌ترین و پاک‌ترین خون‌هاست. همان‌طور که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام وقتی به شهادت رسید، فرمودند که «به دست اشقی‌الاشقیاء» به شهادت رسیده‌اند؛ و همین، ارزش شهادت ایشان را بیشتر می‌کند.

شهدای این دوره، در کنار شهدای گذشته، به دست شقی‌ترین نیروهای دشمن به شهادت رسیدند. خون آن‌ها طاهرترین و پرمهرترین خون‌هاست. ان‌شاءالله خداوند متعال به همه ما توفیق دهد که وظیفه‌مان را در این دوران بهتر و قوی‌تر از گذشته انجام دهیم.

نکته مهم دیگر این است که دشمن ما از ابتدا به فریب، خیانت و پیمان‌شکنی معروف بوده است. وقتی مروان را بعد از جنگ جمل نزد امیرالمؤمنین علیه‌السلام آوردند تا بیعت کند، حضرت فرمودند: «بیعت این برای من ارزشی ندارد. دست این، دست یهودی است؛ و دست یهودی، دست خیانت و فریب است. من بیعت او را نمی‌خواهم.»

ما هم امروز در برابر دشمنی قرار داریم که حتی اگر تعهد بدهد که به مفاد یک آتش‌بس پایبند خواهد بود، به خاطر سابقه‌اش در دروغ‌گویی و عهدشکنی، اعتمادی به آن نداریم. بنابراین، دست ما باید همچنان بر ماشه باشد. ما آماده‌ایم، هوشیاریم، و حتی یک لحظه هم غافل نخواهیم بود. پایان جنگ نظامی، به معنای پایان تهدید نیست. آمادگی ما باید از همیشه بیشتر باشد، چرا که یهود در سراسر جهان به پیمان‌شکنی معروف است.

نکته بعدی این است که باید بدانیم سه مرحله پیش رو داریم:

1. مرحله گفتگو: اکنون در این مرحله هستیم. تنها تبادل کلمات و نظرات صورت می‌گیرد، بدون الزام یا تعهد مشخص.
2. مرحله مذاکره: اگر گفت‌وگوها نتیجه بدهند، وارد مرحله‌ای می‌شویم که هر طرف شروط خود را مطرح می‌کند.
3. مرحله توافق و امضا: در صورت موفقیت در مذاکرات، ممکن است قراردادی امضا شود که با نظارت بین‌المللی، ضمانت اجرا پیدا کند.

در حال حاضر ما صرفاً در مرحله گفت‌وگو هستیم. این گفت‌وگو در هر لحظه ممکن است بی‌نتیجه بماند و به ادامه‌ی جنگ منجر شود. بنابراین، نباید فریب فضای آرام موقت را بخوریم. جنگ هنوز به‌طور کامل پایان نیافته، و ما باید بیش از پیش آماده باشیم.

ما جنگ را پایان یافته نمی‌دانیم؛ حتی جنگ نظامی نیز از نظر ما پایان نیافته است. بدیهی‌ست که رژیم صهیونیستی، یعنی دولت غاصب اسرائیل را به هیچ‌وجه به رسمیت نمی‌شناسیم و به همین دلیل، مذاکره مستقیم با این رژیم هرگز در دستور کار ما نبوده و نخواهد بود.

البته در این مسیر، برخی میانجی‌گران جهانی در صحنه حاضر بوده‌اند. اگر گفت‌وگویی صورت گرفته یا قرار باشد مذاکره‌ای شکل بگیرد، قطعاً تنها در چارچوب کسانی خواهد بود که حداقل به عنوان ناظر بین‌المللی، مورد قبول ما هستند. ما نه دولت غاصب و فریبکار اسرائیل را به رسمیت می‌شناسیم و نه دولت آمریکا را به عنوان طرف مذاکره می‌پذیریم. همچنان که در مذاکرات پیشین نیز، گفتگوها به‌صورت غیرمستقیم انجام می‌شد و حتی همان را نیز، گفت‌وگویی برای حل مسئله نمی‌دانستیم.

نکته پایانی که در این زمینه ضروری است، توجه ویژه به بُعد معنوی ماجراست. همان‌گونه که در دوران دفاع مقدس، توجه ما به امدادهای غیبی بود، امروز نیز باید چنین باشد. ما در میدان جنگ دیدیم که «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى»؛ این ما نبودیم که می‌زدیم، بلکه دست قدرت الهی بود که دشمن را به خاک مالید.

امروز نیز باید با تضرع و توسل، بیش از گذشته به خدای سبحان پناه ببریم. آنچه رهبر معظم انقلاب در این شب‌ها سفارش فرمودند، بسیار راهگشاست. خواندن دعای توسل هر شب، دعای چهاردهم صحیفه سجاده، و تلاوت سوره فتح، سه توصیه مهمی هستند که باید به یک پویش اجتماعی تبدیل شوند. این شب‌ها، شب‌های طلایی‌اند برای ظهور قدرت غالب الهی؛ همان خدایی که وعده داده:

«كَتَبَ الْاٰلُ لَآءِلٰیْنَ اَنَا وَّرُسُلٰی»

و فرمود:

«وَلَا جُنُودُ السَّمٰوٰتِ وَاَلْاَرْضِ».

نکته نهایی و بسیار مهم، شکرگزاری از نعمتی بزرگ است که خداوند به ما ارزانی داشته: وجود رهبری مقتدر، الهی، حکیم و آرامش‌بخش.

رهبر معظم انقلاب، با صلابت، یقین و تدبیر، جامعه را در سخت‌ترین روزها به‌گونه‌ای هدایت کردند که مردم حتی

احساس بحران و جنگ نکردند. در حالی که همه آماده و بسیج بودند، آرامشی عمومی در کشور حاکم بود. این آرامش از وجود با برکت ایشان نشأت گرفت؛ آرامشی که هیچ یک از دشمنان ما از آن برخوردار نبودند. رهبران آنان جز ترس، اضطراب و بحران، چیزی به ملت خود منتقل نکردند. ما این نعمت را قدر می‌دانیم، خدا را سپاس می‌گوییم و از درگاه الهی می‌خواهیم که به این رهبر عزیز، طول عمر با عزت، سلامتی و نفوذ کلام بیشتر عطا فرماید؛ و ان شاء الله پرچم انقلاب را به دست صاحب اصلی آن، حضرت ولی عصر (عج) برساند.

در پایان، این حقیقت الهی را فراموش نکنیم که:
 «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا»
 خداوند، پشתיبان ماست.
 والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته

نویسنده : سید علی مدد زیدی، تاریخ ارسال : شنبه 7 تیر 1404 ساعت 4:43 قبل از ظهر